

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دوکتور محمد اکبر یوسفی

۰۴ می ۲۰۱۲

یادداشت های مقدماتی در باره فرهنگ هزاره!

(بخش دوم)

در جملات اخیر قسمت اول دیده شد، که در گروپ های «اینتی» متذکره، که بر حسب تحقیقات و روایات، قبل از آن که اجداد آنها، به سرزمین کنونی ایشان بیایند، بنابر حدسیات و جمع آوری بعضی «فکت ها» و علایم احتمالاً بعضی از آنها، دارای ریشه های «اینتی» و یا نژادی و فرهنگی واحد بوده اند. در عادات، کلتور و فرهنگ، بعضی از شاخه های آن نسل و نسب، تغییراتی به مشاهده رسیده است. این یک مثال کوچک نمایانگر آنست، که فرهنگ پدیده قابل تغییر است. فرهنگ و «کلتور» توسط خود انسانها رشد و محافظت می گردد. استعداد های «خلاق» در تحت شرایط مساعد و استعداد های طبیعی، در نتیجه پیگیری در کار، به اختراعات و اکتشافات دست می یابد. اختراع و کشف نو، اگر در بهبود زندگی مفید واقع شود، به حیث پدیده تازه و مروج جای مناسب خود را اشغال می نماید، در قسمت اول بار دیگر با تأکید، خصوصیات و جهات ساختمان «بیولوژیکی» انسان را، جدا از آنچه انسان از محیط، یعنی از طبیعت و اجتماع می آموزد، برای بهبود شرایط زندگی خود، در تپ و تلاش است، تکرار نمودم. با محدودیت های مختلف، اقلیم و آب و هوا و موجودات طبیعی هم، بر شیوه زندگی و نحوه کار و مناسبات انسان با انسان و اجتماع با اجتماع، بدون اثر بوده نمی تواند.

بخش اول را با مطالب حاوی معلومات در مورد «چهار ایماق» خاتمه بخشیدیم. گفته شد که ایماق های سمت جنوب مناطق متذکره را «تایمنی» یاد کرده اند. لیکن به وضاحت تأکید به عمل می آید که در «حقیقت» در آنجا یک گروپ سومی هم موجود بوده است که از «تیموری ها» و تعداد زیادی از به اصطلاح «ایلات» (Elats)، ترکیب یافته است. این اقوام اکثراً «نیمه کوچی» و یا کاملاً، «کوچی» اند و در عین زمان، همین اقوام را از نگاه «کلتوری»، بنابر ارزیابی های محقق نمی توان، به وضاحت از «افغانها»* (اساساً از درانی ها) تفکیک نمود. آنها همچنین مانند «درانی ها» از «غزدی» های سیاه استفاده می نمایند. (ص، ۹)

در پهلوی تفاوت های «کلتوری» که محقق در صفوف اقوام «ایماق» می بیند، علاوه می کند که باید در نظر داشت، چنانچه قسماً پذیرفته شده است، که اقوام «ایماق» خود آنها از منشاء و ریشه مخلوط شناخته می شوند. که از نظر محقق، به خوبی از اقوام قسمی آنها، برجسته شده می تواند، وقتی اگر الی ریشه اصلی آنها تعقیب گردد. در این زمینه یاد آور می شود، که توضیحی را در باره نام قومی «جمشیدی»، بر اساس طریقه «ریشه شناسی» و اشتقاق (etymology)، به شکل تشریحی در یافته است: این کلمه از «جم شد»، به معنی «جمع شد» یا یکجا شد، آمده است. نام قومی خود «چهار ایماق» را طوری تجزیه نموده است، که قسمت اول را از زبان «پارسی» و مساوی به عدد ۴ می داند. قسمت دوم را از زبان «ترکو – منگول»، دانسته، در «منگول»، کلمه «ایماق» را به معنی «قوم» (tribe)، دریافت نموده است. از این نمونه هم بغرنجیت و مخلوط بودن این قوم را استدلال می نماید.

در مورد بغرنجیت ریشه ئی اقوام ایماق که در بالا ذکر شد، چنین حالت را بنابر اظهار این محقق، از زبان یک «خان تایمنی» شنیده است، توضیح می دهد، که «ایماق» از «منشاء» مختلف بوده، ولی بنابر ادعای این منبع، «چهار قوم» توسط «چنگیز خان» سازمان داده شده است. محقق خود این موضوع را خیلی سطحی می داند، به گمان او، توسط یک زمامدار «ترک – منگول» یا (تیمورید؟) باید بوده باشد، که زمانی در این منطقه حاکمیت داشته است. با ملاحظه با نحوه زندگی و مشخصات معین، این محقق معتقد است، که «ایماق ها»، از هزاره هزارجات فرق دارند. «ایماق ها» پیرو مذهب «سنی» اند.

هزاره:

هزاره ها و تقسیم بندی آنها:

به اساس برداشت این محقق، گزارش می باید که «به هر صورت تعلیم یافتگان هزاره ها، به طور اغلب مدعی اند که همه این سه گروپ فوق، یعنی «مغل ها»، «چهار ایماق» و «هزاره»، همه یکی بوده، عبارت از «منگول» می باشند.» خلاف این ادعا، آگاهان این منبع می نویسند، وقتی مسأله از جهت «کلتوری» مورد تدقیق قرار گرفته است، این نقطه نظر کاملاً نادرست می باشد. (ص، ۱۰)

قریب شصت سال قبل این جهانگردان محقق، نفوس تخمینی هزاره ها را «بین نیم الی یک میلیون» از این سه قبیله یا قوم یاد شده، می نویسند. ولی این همه را از یک ریشه ندانسته، اما یک واحد «کلتوری» را تشکیل می دهند، در صورتی که همه شامل فرقه مذهبی شیعه باشند. به اساس استدلال و شناخت نویسنده (هزاره های اسماعیلیه، در حقیقت از جانب هزاره ها، در جمله هزاره های شیعه شمرده نمی شوند.) (ص، ۱۱)

همین جهانگرد می گوید: در منطقه ای که «هزاره ها» زندگی دارند، «هزارجات» نامیده می شود. مناطق شمال را که در آن «هزاره های اسماعیلیه» به سر می برند، از این منطقه مستثنی می دانند. این فرقه را «کیانی» می نامند. (سر قبیله آنها «سید کیان» نام داشته، در «دوشی» و «قطغن» زندگی می کند.) همانند «آغا خانی» (Agha Khani) و «غلط» (Ghalat) یا «غالی» (Ghali) (این کلمات را با منشاء مناسب عربی دانسته، «غالی» را با جمع «غلط» (Ghulat)، به معنی «متعصب» و «افراطی» یاد نموده است و اغلباً از این کلمات همچنان برای نسبت دادن به یک «فرقه» و «دسته» نیز بکار می برند.)

به همین ترتیب در قسمت شمال، منطقه «هزاره» را با قسمت های جنوب ولایات مزار شریف و قطغن (به شمول کامرد (یا کاه مرد) و سیغان، دو آب و قسمت هائی از دره سوف (Darra-i-Suf)، دوشی و غوری در ساحه هزاره (۱) همسرحد می داند.

قابل تذکر است، که مؤلف این رساله، «پاورقه» برای نقل معلومات ضمنی بکار برده است، که در بخش اول، متأسفانه نگنجانیده ام. البته بعداً بنابر جالب بودن آن، تاحدی علاوه خواهم کرد.

در سمت شرق که سرحد آن از «نیمه وادی غوربند» عبور می کند و به سمت جنوب موازی با سلسله کوه های «پغمان» و «سنگلاخ»، بعد به سمت شرق دره «اونی» (Unai Pass) و از آنجا، ساده گفت، به دامنه و پای کوه ها، به سمت جنوب و جنوب غرب الی، ساحه «قلات غزائی» تذکر رفته است. شکلاً و یا به طور «فورمال» هزاره ها در اطراف غزنی زندگی داشته اند، ساحه ای که سرک اساسی کابل - قندهار امروز می گذرد، یعنی مقر و قلات، «جائی که دهقانان افغان، به ما گفتند که کاریز های یافت شده در آنجا، مدت ها قبل توسط هزاره ها ساخته شده بوده است.»

در همین منبع می خوانیم: «طوری به نظر می رسد که از زمان احمد شاه بابای درانی (یا ابدالی) (۱۷۴۷ - ۱۷۷۳)، یا به اساس معلومات «راویرتی» (Raverty)، کمی قبل از آن، «هزاره ها به سوی شمال غرب در منطقه کوهستانی» (۳) به خزیدن یا عقب نشینی مجبور ساخته شده اند. رسماً یا «فورمال»، سرحد جنوب، خیلی نزدیک به قندهار بوده است، لیکن در طی ۶۰ الی ۷۰ سال گذشته، خیلی غیر دقیق گردیده است. واحد های محدود اقوام، در آنجا متوطن گردیده اند، جائی تمام و جائی هم قسماً زمین ها را از هزاره ها تصرف شده اند. (ص، ۱۲) این حالت در «دهله» و «ارغنداب» در جنوب جاغوری، «تیری» (در شمال قندهار) و غیره و علاوه در شمال اروزگان، در «دایا و فولاد» و «گیزاو» («گیزاب») در شمال غرب هلمند، نشانی شده است.

به ادامه توضیح می دهد که سرحدات غربی هزاره ها در منطقه «ایماق» واقع بوده است. در عین زمان از فقدان یک نقشه خوب نیز تذکر می دهد. به طور «سطحی» مناطق را چنین بیان می دارد: «غور»، «چغچران» و «سنگ چارک». موصوف علاوه نموده می نویسد: «این سرحد را می توانم دقیق تعریف نمایم» که در کابل - «پنجاو» («پنجاب») - سرک هرات، جائی که کمی در شرق «دولتیار»، فقط در غرب قریه هزاره «گرمیو» (Germew) یا «گرمآب» (Garmab). (ص، ۱۳)

وضع قومی و اجتماعی:

مؤلف می نویسد که «مجزا از نفوس تاجیک، هر یک در افغانستان مطلقاً بیشتر به یک گروپ «ایتنی» وابسته است.» بسیاری از گروپ های اقوام را نویسنده، کم و بیش در ساختار مستحکم می یابد. او از یک تکیه کلام افغانی نام می برد که می گویند: «یک هزاره بدون «دی» (Day)، مانند افغان (هدفش: پشتون)، بدون «زی» («-Zai»)، طوری به نظر می رسد که غیر قابل تصور باشد. به ادامه می نویسد که هرگاه هزاره ای را مقابل شوید که وابسته به کدام قوم معین نباشد، چنان به نظر می رسد که یک افغان، «غیر - قومی شده» باشد.

در همین رساله به تفصیل می نویسد: «طوری به نظر می رسد، که اکثریت اقوام هزاره در تحت همین کلمه اشاره دهنده شناخته می شوند» در عین زمان فکر می کند که تا چه حد این کلمه خلاق خواهد بود، مشکل است که فهمید. (۱). (ص، ۱۴) (برای پا ورقه این ۱ رابا ۴ مطابقت می دهم) ولی از عمومیتی که از مردم شنیده، می نویسد که از موجودیت «ده» (۱۰) «دای» (Day's)، حکایت شنیده است. عده ای را بدینترتیب بیان می دارد: «دای ختای» (Day Khitay) (در اروزگان)، «دای میرکشا (یا میرکشا) (Day Mirkasha(h) (در جاغوری) و در غرب قره باغ و غزنی، «دای برکا» (Day Barka) (قسمت های از «پشای» (Pashay) در جاغوری)، «دای فولاد» (Day Folad) (واقع در شمال اروزگان، غرب جاغوری)، «دای کندی» (Day Kundi) (منطقه وسیع که با منطقه «ایماق»، واقع

در جنوب «دای زنگی» (Day Zangi) (جنوب بخش غربی کوه بابا)، «دای میرداد» (Day Mirdad) (در سمت شرق دای زنگی و بیسود یا بهسود)، «دای دهقو (دهقان)» (Day Dehqo) (در شرق بیسود)، «دای چوپو (چوپان)» (Day Chopo (Chopan)) (در جنوب جاغوری)، «دای قوژی» (Day Qozi) (منطقه وسیع واقع در شمال بامیان و شیر در جنوب قطغن).

به علاوه می نویسد که کم از کم، یازدهم «دای» که به نام «دای کلو (کلان)» (Day Kalo (Kalan)) (واقع در قسمت بالائی غرب اخیر وادی غوربند)، لیکن این فقط به حیث یک قوم قسمی «شیخ علی» (Sheik Ali). با ذکر این همه کلمات، مؤلف کلمه «دای» را «چند جانبه» دانسته است. اظهار می دارد که با این تشریح خود هزاره ها هم خود را راضی نمی دانند.

بر طبق نوشته های عنعنات تاریخی، «دای» به مفهوم اجداد یا نیاکان تمام «هزاره ها»، و «دای ها» پسران آنها مفهوم بوده است. توضیحات فوق را با مطالعات و تحلیل «فریزر – تایتلر» (Freser- Tytler) (۱۹۵۳، p. 56-57)، که از دید نویسنده این رساله، همچنان خیلی به سختی محتمل به نظر می رسد، چنین حکایت می کند که گویا، این کلمه «دای» (Day) شکل تحریف شده کلمه «ده» (Dah) «پارسی»، بوده، ارتباط می دهد، با سازماندهی نظامی «چنگیزید» (Chinggisid)، این مفکوره را مؤلف رساله دور از حقیقت می داند. در عین زمان می نویسد، که مردم محل، کلمه «دای» (Day) خیلی ساده به معنی «ده» یا «قریه» (Village) گفته اند. جمع را به تلفظ (Deh) «دِه» پذیرفته، حدس زده اند که ممکن اشکال عام آن «دی زنگی» (Deh Zangi)، «دی کندی» (Deh Kundi) را روی نقشه های، «سروی» هند و اغلباً در ادبیات برتانوی به مشاهده رسیده است. بناءً بر حسب این سلسله استدلال – «دای زنگی» (Day Zangi) را بدین شیوه تلفظ نموده به معنی «دِه – ای – زنگی» (Deh – i – Zangi)، یعنی «قریه زنگی». به ادامه علاوه می کند، که اکنون «دای» (Day) به معنی «قریه» یا «دِه» پذیرفته نمی شود، بسیاری هزاره ها آن را به مفهوم «قوم» می دانند و یا پذیرفته اند. مؤلف همچنان، تذکر می دهد که با کلمات متذکره فوق، توقع اینست که بدین مفهوم قبول شود.

مؤلف همچنان می نویسد که اگر این کلمه با «Day» ارتباط داده شود که در «هزاره گی» به مفهوم «خرمن یا توده هیزم» و یا علف خشک و بته برای مواد سوخت زمستان، جمع آوری می نمایند، به عبارت دیگر اشیای جمع شده در یکجا، معنی مطلوب به دست نمی دهد. هر گاه چنین باشد، «دای کندی» (Day Kundi) به طور مثال شاید معنی زیاد کدام شی را داشته باشد، یا در «کندی»، یا به مفهوم قوم کندی. در اینجا همین محقق از یک قیاس کار گرفته می نویسد که ممکن این کلمه، از قیاس دیگر در زبان پشتو، «زی» (zai-)، به معنی، «پسر از» مفهوم است، حمایت کند. به شکل «پارسی شده» (جی) «-jai»، «غلجی» (Ghiljai) (1) (ص، ۱۵) (برای پا ورقه این ۱ را در رساله با ۵ مطابقت می دهد)

بعد از این استدلال ها و تجزیه و تحلیل کلمات، به خاطر دریافت معلومات حقیقی، دانشمند می نویسد که با وجود این همه دلایل و دیگر حدسیات که توضیحات فوق را ترجیح می دهند، حال «باید علاوه گردد که مفهوم و معنی واقعی و حقیقی «دای» (Day)، حال باید توضیح شود.» (همانجا)

همین متخصص اظهار می دارد، که تا همین امروز واضح نیست که آیا «دای» (Day)، بعد از همه نظرات «منگولیائی» است و یا به طور ساده فقط به معنی «پسر» و «زاده» و یا «نسل پائین» ارائه شده می تواند. در صورتی که این موضوع واضح می بود، از دید همین نویسنده «رساله» بهترین «توضیح و تشریح»، به دست می آمد.

آنچه توجهم را به خود جلب نمود اینست که این جهانگرد محقق «مسلکی»، جامعه شناس و دانشمند، متوجه گردیده می نویسد: «علاقه مندی سراسری که در امر پیروی قومی در بین افغانها (هدف: پشتون ها) وجود دارد، با این قوت در بین هزاره ها به مشاهده نمی رسد»؛ لیکن این هم «امکانپذیر است که در دوره قبل از امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ - ۱۹۰۱) متفاوت بوده باشد، زمانی که هزارجات تا حدی مستقل از حکومت مرکزی به سر می برده است.» (همانجا)

مقدمتاً سازماندهی قومی را همین دانشمند «یک سیستم دودمانی و مبتنی بر شجره‌النسب و میراث پدری» می داند. بنابر دید او همه اقوام قسمی به نام اجداد مربوطه خود یاد می شوند. این نسبت و رشته، بار دیگر ریشه مشترک بالاتر و بالاتر را تا اساس و مبداء تعقیب می نماید. بنابرین تصور، «سیستم قومی به طور دقیق همانند یک «نسب نامه» فامیلی (genealogy)، پذیرفته می شود. ادامه دارد

* یادداشت مهم:

(امیدوارم، خوانندگان محترم به برداشتم موافق باشند، که در سابق، خارجی هائی که، در سرزمین ما سفر کرده اند، کلمه «افغان» را به جای پشتون به کار برده اند. ممکن علت این بوده باشد، که در بعضی مناطق، به خصوص در جمعیت های عوام برادران هزاره ما، نیز چنین یاد می نموده اند. البته، در این متن به مفهوم، هویت ملی «افغان» که شامل قانون اساسی است، به کار نبرده ام، بلکه زیاده تر، خود را مقید، آنچه «مؤلف» این رساله تذکر داده است، دانسته ام.)

پاورقی های کتاب:

(۱) - مردم هزاره، به طور پراکنده در بدخشان و قطغن نیز دیده می شوند. طوری که برهان الدین (du-Din-Burhan) گزارش می دهد. (Jarring, p.13 ff, vide 1939). تا حدی یک ساحة مسکونی بزرگتر «هزاره» در جنوب «سر پل» (Sar-i-Pul) در ولایت مزار شریف، در همسرحدی با چغچران (Chaghcharan)، نیز یاد شده است. براساس معلومات «باکن» (Bacon) «ویلبر»، (Wilber 1956, p. 49)، تاریخ آن را با زمان امیر حبیب الله خان (۱۹۰۱ - ۱۹۱۹)، مطابقت می دهند، امیر به «مهاجران» (Refgees) هزاره، که هزارجات را ترک گفته بودند، بعد از فتح ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان، اجازه داد که به افغانستان برگردند و برای آنها در آنجا زمین داده است. از زمان فتح به بعد، تاریخ اقامت هزاره ها در اطراف کویتة (Quetta)، «معتقدم که یک قسمت بزرگ هزاره در مشهد ایران به سر می برند.» در این رابطه «فکر می کنم» که «ایوانف» (Ivanow, 1926, p. 154 ff.) اشتباه نموده است، که از «بربر ها» (Barbaris) (به معنی هزاره)، در نزدیکی مشهد، نام برده است و مدعی است که تنها و تنها از «قلعه نو» آمده باشند.

«ایوانف» از «فرقه های قسمی» (Subdivisions) ذیل نام برده است: ۱. اروزگانی ها، ۲. جاغوری، ۳. بیسود، ۴. دایزنگی، ۵. دایکندی، ۶. لعل جنگی، «تمام این نامها یا نام های اقوام و یا نامهای محلات واقع در هزارجات مطابقت می نمایند.»

(۲) - «قلات غلزائی» در «زمان امپراتور مغل اکبر» (۱۵۵۶ - ۱۶۰۵)، بر اساس منبع «راویرتی» (۱۸۸۰، App. ۳۹, P) به نام «قلات بارلوک» (Kalat-i-Barluk)، یاد می شده است. «بارلوک»، احتمالاً یک قوم هزاره بوده

است. طوری که «راویرتی» (op.cit.App. p. 49) به آن ترجیح داده است، از ذکر «مینگ» (ming) یا «هزاره» (hazarah) «بارلوک»، کار گیرد.

(۳) - «راویرتی» (Cf. Raverty)، که در سال ۱۸۸۰ می نویسد (App. P. 35): «در وسط قرن گذشته و یک و نیم یا دو قرن، خاصاً از زمانه افغانهای «غلزائی» که «یوغ اسارت» «صفوی ها» را به دور افکنده اند (تحت قیادت میرویس، ۱۷۲۰ - ۳۲)»، «دست اندازی ها به سوی مردمان هزاره» آغاز یافته، آنها را به سوی غرب تحت فشار قرار داده اند. این همه به حساب تزئید بخش هائی از غلزائی، عمدتاً از جمله «ایلات ها» و «کوچی ها» (ilats, kochis, or nomads)، یاد شده است، که تا هنوز ادامه دارد. «درانی ها» در ساحات دیگر هم عین کار را انجام داده اند. «آنچه من باید ارزیابی، به اصطلاح «هزاره ها» را نشان دهم، وقتی به آن رسیدم، آشکاراست که بدبختانه، «راویرتی»، هیچ گاه به آن نرسیده است.»

(۴) - تعداد کثیری از اقوام مهم در این لیست «دای» شامل نمی باشند. این بدان معنی است، که به طور مثال «شیخ علی» و «بیسود»؛ که «بیکن» (p. 244، ۱۹۵۵، cf. Bacon) «بیسوت» (Bäsüt) را با «منگولائی ها»، که در تاریخ «سری منگول ها» به مشاهده می رسد، در نظر گرفته است.

(۵) - در رابط با کلمه «پارسی» «دائی» (ماما) (maternal uncle = Dayi, Dai) (در لهجه ترکی هم بدون قیاس معادل شناخته می شود).

۲۰۱۲/۰۴/۲۸